

# واکنش‌های انسان در برابر نعمت‌ها در قرآن

دکتر زینب روستایی<sup>۱</sup> - زهرا انصاری<sup>۲</sup>

## چکیده

قرآن کریم با نگاهی جامع به انسان علاوه بر دیدن ویژگی‌های مثبت به خصوصیات منفی وی نیز اشاره کرده است. بررسی واکنش‌های مثبت و منفی انسان در برابر نعمت‌ها در قرآن و تحلیل آن می‌تواند در سعادت انسان راهگشا باشد.

خواندن خالصانه خداوند، توجه به مبدأ و معاد و فراموش کردن غیرخدا از جمله رفتارهای مثبت انسان در برابر حوادث است؛ چنان‌که یأس و ناامیدی، سوءظن به خدا و روی‌گردانی از ایمان، از جمله واکنش‌های نکوهیده شمرده شده است. روش تحقیق در این مقاله بنیادی بوده و بر مبنای تحلیل محتوا می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** واکنش منفی انسان، فطرت بشر، واکنش مثبت انسان، نعمت و رنج

## مقدمه

از ویژگی‌های مهم قرآن این است که در شناخت انسان و ترسیم سیمای واقعی او، هم به ابعاد مثبت وجود او توجه کرده، هم به ابعاد منفی؛ یعنی هم نقاط قوت طبیعت انسان

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن

zeinabroostae@yahoo.com

۲. دانشجوی رشته تفسیر قرآن مجید.

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۹

را مطرح کرده و هم نقاط ضعف، نه اینکه مانند بسیاری از مکاتب بشری تک بُعدی به انسان نگریسته باشد و طبیعت او را مثبت دانسته، یا آن چنان منفی تلقی کند که انسان را گرگ انسان بداند. (نصری، ۱۳۷۹: ص ۱۷۹) انسان هم استعدادهای مثبت دارد و هم منفی، هم دارای قوا و استعدادهای خیرخواهانه است و هم قوا و استعدادهای شرورانه؛ زمینه های فضیلت و رذیلت هر دو در وجود او قرار دارد و او می تواند این استعدادها را به فعلیت برساند.

مصیبت ها و سختی ها و شدائد از عوامل تکان دهنده ای هستند که انسان غفلت زده را از خواب سنگین مادیت بیدار می کنند، و هر نوع رنگی که بر صفحه دل نشسته باشد پاک نموده، محیط را برای تجلی فطرت و توجه به خدا آماده می سازند و از این رو افراد عاقل هنگام گرفتاری خواه ناخواه به یاد خدا افتاده، صمیمانه متوجه او می گردند. وقتی که بشر با زندگی مرفه روبه رو می شود و اشتغالات روزانه، او را از توجه به عالم دیگر و جهان معنوی باز می دارد، ولی ناگاه با بروز حادثه ای که می خواهد آهنگ یک نواخت زندگی او را قطع کند و خود را در برابر آن ناتوان می بیند، واکنشی در روح او پدید می آید که او را به جهانی برتر و نیرویی عظیم رهنمون می شود هنگام هجوم بلا، توفانی بودن دریا، احتمال سقوط هواپیما، و یا لحظه ناامیدی از بهبود در بیماری، تمام افراد بشر اعم از الهی و مادی، به یاد خدا افتاده و از آن مقام عظیم استمداد می طلبند. (سبحانی، ۱۳۶۰: ۳۷).

این مقاله براساس دو نگره «انسان دو مرحله ای» و «انسان طبیعت گرا و فطرت گرا» ارائه شده و بریک پیش فرض ایدئولوژیکی استوار است. براین عقیده ایم که انسان می تواند از راه تمایز میان اندیشه های بصیرت گرایانه، و اندیشه های ناشی از پندارهای آلوده، با میانجی گری نور عقل و شناخت، به بسیاری از کمالات دست یابد. و با توجه به آن، «خود» متعارفی که به وسیله بخش طبیعت در انسان شکل می گیرد، در نتیجه آشکار شدن حقیقت، با «خود» مسئول خطا و غفلت، دوگانه ای یک پارچه را به وجود می آورد که دو شخصیتی شدن انسان و دوگانگی بودن وی را در پی خواهد داشت (رفتاری و واکنش رفتاری).

بدین سان انسان ممکن است تا لحظه سختی و مصیبت در مسیر طبیعت‌گرایی حرکت داشته باشد، ولی با برخورد به مصیبت و صبرپس از آن، به نقطه عطفی در مسیر منحنی حرکت خود دست یابد و جهت منحنی را تغییر دهد و پس از سیر نزولی طبیعت‌گرایی، در جهت سیر صعودی فطرت‌گرایی قرار گیرد.

از سوی دیگر، ممکن است کسی که تا لحظه پیش از مصیبت، در مسیر صعودی فطرت‌گرایی در حرکت بوده است، به دلیل از دست دادن صبر، حالتی بدبینانه پیدا کند که این نیز به تعصب فرد می‌انجامد و او در مسیر نزولی طبیعت‌گرایی قرار می‌گیرد. (حائری شیرازی، ۱۳۷۲: ۹۶)

قرآن کریم ضمن ترسیم کلی سیمای انسان در سوره معارج، آیات ۱۹-۲۱ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾؛ «انسان حریص و کم طاقت آفریده شده، هنگامی که بدی به او برسد جزع و بی‌تابی می‌کند، و هنگامی که خوبی به او برسد از دیگران دریغ می‌دارد». خداوند نیروها و غرایز و صفاتی در انسان‌ها قرار داده که این‌ها بالقوه وسیله تکامل و ترقی و سعادت او هستند، بنابراین صفات و غرایز مزبور ذاتاً بد نیست، بلکه وسیله کمال است، اما هنگامی که همین صفات، در مسیر انحرافی قرار گیرد، مایه بدبختی و شر و فساد خواهد بود؛ چرا که این صفات شاخه‌ای از حبّ ذات است، و حبّ ذات انسان را به کمال می‌رساند، ولی به محض واقع شدن در مسیر انحرافی به انحصارطلبی و بخل و حسد پیش می‌برد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۵/۲۸)

چنان‌که خداوند در ادامه (معارج/ ۲۲-۳۴) هشت گروه را با صفات برجسته‌ای با عنوان «مصلین» استثنا نموده، می‌فرماید: ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ \* وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ \* وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّنَاتِ الدِّينِ \* وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ \* إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ \* فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾

همان طور که ملاحظه می‌شود، رسیدن به تمام این اوصاف در گرو حسن استفاده از نیروها و غرایز خدادادی و تربیت انسان زیر نظر رهبران الهی است. در غیر این صورت او به گونه گیاه خودروپرویش یافته، در میان هوس‌ها و شهوات غوطه‌ور می‌گردد.

## ۱. فطرت و آگاهی‌های برخاسته از آن

برای پرداختن به جنبه‌های مثبت طبیعت انسان، توجه به معانی واژه فطرت لازم است؛ این کلمه تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته (روم/۳۰) و از ماده «فطر» به معنای شکافتن، گشودن شیء و ابراز آن، ابتدا و اختراع، شکافتن از طول، ایجاد و ابداع آمده است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ذیل فطر) و از آنجا که آفرینش و خلقت الهی، به منزله شکافتن پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است، یکی از این معانی، آفرینش و خلقت، آن هم از نوع ابداعی و ابتداعی است. بنابراین فطرت به معنای سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است و امور فطری، یعنی آنچه آفرینش و خلقت انسان اقتضای آن را داشته و میان همه انسان‌ها مشترک باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۹ و ۱۲۰)

فطرت زوال‌ناپذیر است و امکان ضعف در آن راه ندارد و اگر فطرت کسی مستور شد، آن شخص مصداق کلام مولی‌الموحدين حضرت علی علیه السلام خواهد شد که فرمود: «چهره او چهره انسان است و قلبش قلب حیوان! راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن پیروی کند و به طریقی خطا پی نبرده، تا آن را مسدود سازد و از آن منصرف شود و دیگران را مصروف دارد؛ پس او مرده‌ای است در بین زنده‌ها». (نهج البلاغه، ۱۳۷۰: خطبه ۸۷، ص ۱۰۴) منظور از قلب همان روح ملکوتی است که موجود زنده با آن ادراک می‌کند؛ زیرا فطرت به معنای بینش شهودی و انجذاب و بندگی، سرشت و ویژه انسانی است؛ در نتیجه فطرت نحوه خاص هستی انسان، و انسان هم موجودی متفکر و مختار است که برابر علم و اندیشه کار می‌کند و رفتاری متأثر از علم و اندیشه خویش دارد.

از جمله فطریات مثبت انسان، خودآگاهی است. از دیدگاه قرآن کریم انسان، صاحب بصیرت بر نفس خویش است، اگر هم عذر و بهانه‌ای برای اعمال خود بیاورد به سبب آن است که می‌خواهد عذاب قیامت را از خود دور سازد؛ یعنی از خود و باطن

خویش آگاه بوده و به عملکرد خویش آشناست، به تعبیر قرآن کریم ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلِيّ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ \* وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ﴾ (قیامت / ۱۴-۱۵)؛ «بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است، هر چند عذر تراشی کند».

در ادامه، آیات قرآنی مربوط به واکنش انسان در مقابل نعمت را که حالات برخاسته از فطرت یا طبیعت انسانی است بررسی می‌کنیم.

## ۲. واکنش انسان در برابر نعمت

انسان در حالات سخت و به هنگام ناراحتی‌های جسمانی و روحانی واکنش‌هایی دارد که برخی نیک و پسندیده است و برخی ناپسند و نکوهیده. آیات قرآن با جذابیت و ریزنگری تمام این واکنش‌ها را مطرح کرده است.

### ۲.۱. حالات پسندیده انسان در مقابل نعمت

#### ۲.۱.۱. خواندن خداوند در حال بازگشت به سوی او

در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ﴾ (زمر / ۸)؛ «هنگامی که انسان را زبانی رسد پروردگار خود را می‌خواند و به سوی او باز می‌گردد». همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ﴾ (روم / ۳۳)؛ «هنگامی که مختصر ناراحتی به مردم برسد پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند». تمام این آیات استدلال و تأکیدی است بر زمینه فطری بودن توحید و شکوفا شدن این نور الهی در شدائد و سختی‌ها. گروهی با مختصر مشکلی به سراغ «الله» رفته و بازگشت آن‌ها به سوی او و فطرت الهی به صورت مکرر انجام می‌شود «منیبین‌إلیه»؛ چرا که پایه و اساس فطرت انسان توحید و خدا پرستی است و شرک امر عارضی بوده که انسان ضمن ناامیدی از آن خواه ناخواه به سوی ایمان و توحید باز می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۴۳۳/۱۶).

#### ۲.۱.۲. خواندن خدا در همه حال

چنان‌که در این آیه آمده: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَاَنَا لِحَبْنِهِ أَوْ قَائِمًا﴾

(یونس/۱۲)؛ «و هنگامی که به انسان زیانی برسد ما را (در همه حال) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده، فرا می خواند».

خاصیت مشکلات و حوادث دردناک، کنار رفتن حجابها از فطرت پاک آدمی است، در کوره حوادث تمام قشرهای سیاهی که روی این فطرت را پوشانده می سوزد و از میان می رود، و برای مدتی هر چند کوتاه درخشش این نور توحیدی آشکار می گردد.

### ۱۲-۳. خالصانه خواندن خداوند

خداوند در آیه ای می فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلَلِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (لقمان/۳۲)؛ «و هنگامی که موجی همچون ابرها (در سفرهای دریایی) آن ها را بپوشاند خدا را با اخلاص می خوانند». امواج عظیم دریا آن چنان برمی خیزد، و اطراف آن ها را احاطه می کند که گویی ابری بر سرآنان سایه افکنده است؛ سایه ای وحشتناک و هول انگیز. اینجاست که انسان با تمام قدرت های ظاهری که برای خویش جلب و جذب کرده، خود را ضعیف و ناچیز و ناتوان می بیند، دستش از همه جا بریده شده، تمام وسایل عادی و مادی از کار می افتد، هیچ روزنه امید برای او باقی نمی ماند، جز نوری که از درون جان او و از عمق فطرتش می درخشد. پرده های غفلت را کنار می زند، قلب او را روشن می سازد و به او می گوید: کسی هست که می تواند تو را رهایی بخشد! همان کس که امواج دریا فرمان او را می برند، و آب و باد و خاک سرگردان او هستند. اینجاست که توحید خالص همه قلب او را احاطه می کند، و دین و آیین و پرستش را مخصوص او می گرداند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۸۷/۱۷).

در آیه ای هم به این موضوع اشاره کرده می فرماید: ﴿فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (عنکبوت/۶۵)؛ «هنگامی که سوار کشتی می شوند خدا را با اخلاص می خوانند». در این آیه نیز با مثال بسیار گویایی به سراغ فطرت و سرشت انسانی و تجلی نور توحید در بحرانی ترین حالات، در درون جان انسان ها می رود و شرح حال آن ها را بیان می دارد.

## ۴-۱۲. فراموش کردن غیر خدا

از نظر قرآن کریم یکی دیگر از حالاتی که در ناراحتی‌ها و مشکلات به انسان دست می‌دهد فراموش کردن همه کس و همه چیز جز خداوند است: «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا» (اسراء/۶۷)؛ «و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، همه کس را جز او فراموش خواهید کرد».

در آیات قبل و بعد این آیه بحث‌هایی در زمینه توحید و مبارزه با شرک را دنبال کرده، و از دوره مختلف استدلال و برهان، و راه وجدان و درون وارد بحث شده و از راه توحید استدلالی می‌فرماید: پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا به حرکت درمی‌آورد، حرکتی مداوم و مستمر! و از این توحید استدلالی که گوشه کوچکی از نظام آفرینش را وصف می‌کند که حاکی از مبدأ علم و قدرت و حکمت آفریدگار است، به استدلال فطری منتقل شده، می‌فرماید: فراموش نکنید هنگامی که ناراحتی‌ها در دریا به شما برسد (و گرفتار طوفان و امواج کوبنده و وحشتناک شوید) تمام معبودهایی را که می‌خوانید جز خدا از نظر شما گم می‌شود: «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ»، و باید گم شود؛ چرا که توفان حوادث پرده‌های تقلید و تعصب را که بر فطرت آدمی افتاده کنار می‌زند و نور فطرت که نور توحید و خداپرستی و یگانه‌پرستی است جلوه‌گر می‌شود. در چنین لحظاتی همه معبودهای پنداری و خیالی که ثمره توهّم انسان بود همچون برف در آفتاب تابستان آب می‌شوند و از ذهن محومی‌گردند و تنها نور «الله» در آن می‌درخشد.

## ۵-۱۲. تضرع مفصل

خداوند در آیه‌ای به حالت دیگرانسان در مقابل محنت‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُذُّ دُعَاءٍ عَرِيضٍ» (فصلت / ۵۱)؛ «و چون به شری مبتلا می‌شود، دعاهای طولانی دارد». در این آیه منظور از «دعاء عریض» دعای وسیع و طولانی است و کنایه از استمرار و اصرار دعاکننده در دعای خود می‌باشد. آیه شریفه در مقام مذمت و توییح انسان است به سبب اینکه وقتی خدای متعال به او نعمتی می‌دهد او از خدا روی‌گردانده، تکبر می‌ورزد؛ «نأی بجانبه» و چون نعمتی از او سلب می‌کند، باز به یاد خدا

می‌افتد و به سویش روی می‌آورد، و به طور دائم دست به دعا برمی‌دارد، و در دعایش اصرار می‌ورزد. (طباطبایی، بی تا: ۶۱۲/۱۷).

## ۲-۶. توجه به مبدأ و معاد

از نظر قرآن کریم حالت پسندیده و ارزشمندی که انسان در مقابل مصیبت‌ها و ناراحتی‌ها دارد توجه به مبدأ و معاد است: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره / ۱۵۶)؛ «آنان که چون پیشامد ناگواری به آن‌ها برسد، می‌گویند ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم».

این آیه وصف مستمر صابران است که در حوادث ناگوار می‌گویند مبدأ و معاد ما خداست و این عقیده و خلق آنان در همه شئون زندگی است، و بنا بر این اعتقاد، در هر حال استوار و مستقیم و معتدل بوده، از امتحان‌های سنگین سرفراز بیرون می‌آیند. انسان‌هایی که در راه توحید قدم می‌زنند و از تعلقات نفس و دنیا رها شده‌اند و با اراده و مشیت الهی، به کیفیت حوادث روزگاری می‌برند، نه تنها از مصیبت‌ها رنجور نمی‌شوند، بلکه لبخند رضایت از حضرت محبوب بر لب خواهند داشت؛ چنان‌که چهره امام حسین علیه السلام در اوج فشارهای آخرین لحظات زندگی بر افروخته تر شده و بر شدت انس و ایمان ایشان به پروردگار متعال افزوده می‌گشت. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۲۹۷).

بر همین اساس امام صادق علیه السلام در وصف بندگی حقیقی می‌فرماید: «اگر بنده تدبیر امور خویش را به خدا واگذارد، تحمل مصائب دنیا بر او آسان می‌شود». (سید بن طاووس، ۱۳۶۷: ۷۰۰) انسان صابر با این منطق توحیدی ناب در برابر نعمت‌ها شاکر است نه مغرور، و در برابر نعمت‌ها صابر است نه ناامید. صبر آن‌ها کامل‌ترین نوع صبر (صبر بر طاعت، صبر بر معصیت، صبر بر مصیبت) و همراه با بصیرت است، زیرا هنگام مصیبت می‌داند که ملک از آن خداست و او هر گونه بخواهد در ملک خویش تصرف حکیمانه می‌کند، صفت صبر برایش ملکه شده و از آنچه به او می‌رسد جزع و فزع نمی‌کند و معتقد است به سوی خدا بازگشته و در نزد او پاداش دریافت خواهد نمود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷/۶۷۲).



## ۷-۱۲. بصیرت در قبال پندار شیطانی

حالت ارزشمند دیگر انسان، یاد خدا و بصیرت در مقابل وسوسه و پندار شیطان است، چنان که خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (اعراف/۲۰۱)؛ «کسانی که پرهیزکاری پیشه کردند چون با پندار شیطانی برخورد کنند (خدا را) یاد کرده و در دم به بصیرت آیند».

«طائف من الشَّيْطَان» آن شیطانی است که پیرامون قلب آدمی طواف می‌کند تا رخنه‌ای پیدا کرده و وسوسه خود را وارد قلب کند، یا منظور آن وسوسه‌ای است که حول قلب می‌چرخد تا راهی به قلب باز کرده و وارد شود. (طباطبایی، بی تا: ۴۹۸/۸).

پناه بردن به خدا خود یک نوع تذکر و توکل براوست، چون اساسش بر این است که خدای سبحان پروردگار آدمی است و یگانه رکن و پناهگاهی است که می‌تواند این دشمن مهاجم را دفع کند. (همان جا).

## ۲-۲. حالات مذموم انسان در مقابل نعمت

خداوند متعال در بخش دیگری از آیات به مذمت واکنش انسان در مقابل سختی‌ها پرداخته که در ادامه به آن می‌پردازیم:

### ۱-۲-۲. یأس و ناامیدی

از جمله حالات انسان در قبال مشکلات ناامیدی است؛ چنان که خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾ (روم / ۳۶)؛ «و هرگاه رنج و مصیبتی به سبب اعمالی که انجام داده‌اند به آن‌ها رسد ناگهان مأیوس می‌شوند».

بر اساس مضمون این آیه دست‌کم بخشی از مصیبت‌ها و گرفتاری‌هایی که دامان انسان را می‌گیرد نتیجه اعمال و گناهان خود اوست؛ «بما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ». این تعبیر نشان‌دهنده این است که بیشترین اعمال به کمک دست انجام می‌شود. هر چند گناهانی با قلب و یا دیگر اعضا صورت می‌گیرد، اما اعمال انجام شده توسط دست بیشتر است.

در این آیه سخن از بازتاب‌های معاصی انسان و یأس ناشی از آن است؛ زیرا بعضی از

افراد به عمل نیک خود مغرور شده و خود را مصون از عذاب الهی می‌شمردند و هنگامی که عکس‌العمل کار بد خود را می‌بینند، یأس از رحمت خدا سراسر وجودشان را احاطه می‌کند. نزد خداوند هم آن عجب و غرور مذموم است و هم این یأس و ناامیدی از رحمت خداوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۶/۴۳۶).

در آیه دیگری آمده است: ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرْكَانَ يُوَسْوِسُ﴾ (اسراء/۸۳)؛ «و هنگامی که کمترین بدی به او می‌رسد (از همه چیز) مأیوس می‌گردد».

قابل توجه اینکه خداوند در این آیه این گونه افراد را در هنگام سختی‌ها، «یؤوس» (نومید) معرفی کرده، در حالی که در آیه دیگر (عنکبوت/۶۵) آن‌ها را به عنوان «مخلصین له الدین» که حاکی از نهایت توجه به خداست، وصف می‌نماید و این دو حالت با هم هیچ تضادی ندارند، بلکه یکی مقدمه دیگری است. این گونه افراد به هنگام روبه‌رو شدن با مشکلات از زندگی خویش به کلی مأیوس شده، همین حالت یأس سبب می‌شود که پرده‌ها از فطرتشان کنار برود و به درگاه خدا روی آورند، اما این توجه اضطراری نه برای آن‌ها افتخار است و نه دلیلی است بر بیداریشان؛ زیرا به محض اینکه مشکلات برطرف گردد به همان حال سابق که طبیعت ثانوی آن‌ها شده روی می‌آورند.

آیه ۴۹ سوره فصلت نیز درباره ناامیدی از رحمت خداوند است که می‌فرماید: ﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْأَلُ قَنُوطًا﴾؛ «انسان از خواستن خیر خسته نمی‌شود و اگر شری به او برسد ناامید و مأیوس است». انسان رحمت خدا را نادیده می‌گیرد و با از کار افتادن اسباب ظاهری ناامید می‌شود.

## ۲-۲-۲. کفران بعد از مصیبت

در این آیه آمده است: ﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ﴾ (شوری / ۴۸)؛ «و اگر بلایی به سبب اعمالی که انجام داده‌اند به آن‌ها رسد به کفران می‌پردازند». شاید «أصاب» برای جایی به کار می‌رود که اعمال خود انسان باعث عکس‌العمل می‌شود.

و نیز در آیه دیگری که می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ

يَكْفُرُونَ ﴿ (روم/۵۱)؛ «و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان) و بر اثر آن زراعت و باغ را زرد و پژمرده ببینند، راه کفران پیش می‌گیرند».

از آنجا که در آیات قبل از آیه مورد بحث، سخن از بادهای پربرکتی در میان بوده که پیش‌قراولان باران‌های رحمت‌زا هستند، در این آیه به بادهای زیان‌بار اشاره می‌کند و واکنش افراد ضعیف و کم‌ظرفیت را بیان می‌دارد که «آن‌ها قبل از آمدن باران مأیوس و بعد از نزول آن بسیار شادند» ﴿فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ \* وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ﴾ (روم/۴۸-۴۹)، و اگر روزی باد مسمومی بوزد و زندگی آنان موقتا گرفتار مشکلاتی گردد، فریادشان بلند می‌شود و زبان به کفر می‌گشایند.

قابل توجه اینکه مفرد آمدن واژه «ریح» (باد زیان‌بار) در آیه مورد بحث اشاره به این است که اغلب بادهای مسموم جنبه استثنایی دارد که گاه در یک ماه یا یک سال، یک بار می‌وزد، یا اشاره به این است که وزش‌های زیان‌بار گاهی در یک مرتبه نیز، اثر سوء خود را می‌گذارند.

این مطلب نشان می‌دهد که آنان آن همه نعمت‌های بزرگ و پی‌در پی خدا را می‌بینند و خوشحال می‌شوند، اما اگر برای یک بار و یک روز، مصیبتی فرا برسد، چنان داد و فریاد می‌کنند و به سوی کفر می‌روند که گویی از آن دست بردار نیستند، همانند کسانی که یک عمر سالم هستند خدا را شکر نمی‌کنند، اما یک شب که در آتش تب می‌سوزند، فراوان کفر و ناسزا می‌گویند، و این نشانه ضعف ایمان و بی‌دانشی این گونه افراد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۶/۴۶۶).

## ۲-۳. روی‌گردانی از ایمان

حالت دیگر انسان در مقابل رنج، روی‌گردانی از حق و پشت کردن به ایمان است. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبْ عَلَىٰ وَجْهِهِ﴾ (حج/۱۱)؛ «اگر مصیبتی به عنوان امتحان به آن‌ها برسد دگرگون می‌شوند و به کفر روی می‌آورند!» تعبیر «انقلب علی وجهه» در این آیه، شاید اشاره به این باشد که او به کلی به ایمان

پشت می‌کند حتی صورت خود را به عقب نیز بر نمی‌گرداند، گویی همیشه از ایمان بیگانه بوده است.

در حقیقت این گونه افراد، دین را تنها برای منافع مادی خود می‌خواهند و معیار و محک حقانیت آن را روی آوردن دنیا می‌دانند، این گروه که در هر جامعه و در هر عصر و زمانی تعدادشان کم نیست ایمانی آلوده به شرک و بت پرستی دارند، البته بت آن‌ها همسر و فرزند و مال آن‌هاست و بدیهی است که چنین ایمان و اعتقادی سست‌تر از تار عنکبوت است و این همان خسران و زیان آشکار است ﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۴/۳۵).

باز خداوند شرح حال آنان را ادامه داده، می‌فرماید: ﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ﴾ (حج/۱۲)؛ «او جز خدا کسی را می‌خواند که نه زبانی می‌تواند به او برساند و نه سودی». این آیه نیز به عقیده شرک‌آلود این گروه اشاره می‌کند.

اگر به راستی، این انسان خواهان منافع مادی و گریزان از زیان است، چرا به سراغ بت‌هایی می‌رود که نه امیدی به نفعشان هست و نه ترسی از زیانشان، موجوداتی بی‌خاصیت و فاقد هر گونه اثر در سرنوشت انسان‌ها! این گمراهی بسیار عمیقی است؛ ﴿ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾. آری فاصله آن‌ها از صراط مستقیم زیاد و امید بازگشتشان بسیار کم است؛ زیرا او کسی را می‌خواند که زیانش از نفعش نزدیک‌تر است: ﴿يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ﴾ (حج/۱۳). این بت‌ها چنان که در آیه دیگری آمده است خود آتشگیره جهنم‌اند: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ (انبیاء/۹۸). عجب اینکه چرا انسان آن را انتخاب می‌کند! و این بت‌ها چه بد مولی و یاوری و چه بد مونس و معاشری هستند: ﴿لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلِبِئْسَ الْعَشِيرُ﴾.

قابل توجه اینکه در آیه ۱۲ سوره حج هرگونه سود و زیان بت‌ها را نفی کرده، اما در آیه بعد زیانش را از سودش نزدیک‌تر می‌داند و این دو با هم هیچ تضادی ندارند؛ زیرا زبانی که نفی شده زیان به دشمنان آن‌ها است، که آن‌ها قادر نیستند ضرری به مخالفان بزنند، اما زبانی که اثبات شده یک زیان قهری است که دامان عابدان آن‌ها را می‌گیرد.

بنابر نظر فخر رازی این احتمال نیز هست که هریک از این دو آیه به گروهی از بت‌ها

اشاره باشد، آیه اول بت‌های سنگی و چوبی بی جان، و آیه دوم طاغوت‌ها و انسان‌های بت‌گونه. بنابراین گروه اول نه سودی دارند و نه زبانی، بلکه کاملاً بی‌خاصیت‌اند، ولی گروه دوم؛ یعنی سردمداران گمراهی زیان دارند و خیری در آن‌ها نیست، و به فرض که خیر اندکی داشته باشند زیانشان به مراتب بیشتر است. وی جمله «لبئس المولی و لبئس العشیر» را گواه بر این معنا گرفته است. (فخررازی، ۱۴۰۶: ج ۱۲، ص ۱۴)

## ۲-۴. اعتراف نابهنگام به ظلم و گناه خویش

در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (انبیاء/۴۶)؛ «اگر کم‌ترین عذاب پروردگارت، آن‌ها را لمس کند فریادشان بلند می‌شود ای وای ما همگی ستمگر بودیم».

این بی‌خبران مغرور که در حالت نعمت و آرامش هرگز خدا را بندگی نکردند، اگر گوشه کوچک و ناچیزی «نفحة» از عذاب پروردگار دامانشان را بگیرد، چنان وحشت زده می‌شوند که فریاد زده و به ظلم و ستم خویش اقرار می‌نمایند.

بنا بر نظر زمخشری تعابیر «مس» و «نفحة» از نگاه زبان‌شناسی و صرفی، به ناچیز بودن عذاب اشاره دارند. (زمخشری، ۱۳۸۹: ۳/۲۰۷).

آری این کوردلان، سالیان دراز سخنان پیامبر ﷺ و منطق وحی را می‌شنوند و در آن‌ها کمترین اثر نمی‌گذارد مگر آن زمان که تازیانه عذاب، هر چند خفیف و مختصر، بر پشت آن‌ها نواخته شود؛ دست و پای خود را گم کرده و فریاد «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» سر می‌دهند. آیا باید تنها زیر تازیانه‌های عذاب بیدار شوند؟ این بیداری از خواب غفلت، اضطراری است که سودی به حال آن‌ها ندارد؛ چرا که اگر طوفان عذاب فرو نشیند و آرامش یابند، باز هم همان راه و همان برنامه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۳/۴۱۹).

## ۲-۵. قساوت قلب و آراستگی اعمال توسط شیطان

خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام/۴۳)؛ «پس چرا وقتی عذاب ما را دیدند تضرع نکردند، و لکن دل‌هایشان سخت شد و شیطان عمل زشتشان را برایشان زینت داد».

این انسان‌ها در مواقع برخورد با ناملازمات و بلیّات به سوی پروردگار خود رجوع نکرده، و در برابرش تذلل ننمودند، و دل‌هایشان تحت تأثیر قرار نگرفته، همچنان سرگرم اعمال شیطانی خود شدند، اعمالی که آنان را از یاد خدای سبحان باز می‌داشت. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۲۹/۷) آن‌ها به اسباب ظاهری اعتماد نموده، خیال می‌کردند که اصلاح امورشان به آن اسباب بستگی دارد، و چنان سخت دل شدند که از مشاهده مناظر رقت‌بار، و از شنیدن سخنان ناراحت‌کننده متأثر نمی‌شدند: «ولکن قست قلوبهم».

## ۲-۶. سوء ظن نسبت به پروردگار

خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ (فجر/۱۶)؛ «و اما هرگاه او را به فقر و تهیدستی آزمایش نمود و روزی او را کم کرد، می‌گوید پروردگار من مرا توهین نمود».

انسان می‌پندارد که فقر و تنگنای زندگی اهانتی از طرف پروردگار است، در صورتی که خداوند در ادامه دلیل تنگنای زندگی او را بیان می‌دارد: ﴿كَأَلَّا بَلٌ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ﴾ «هرگز چنین نیست، بلکه (به گناه بخل و طمع خوار شوید چون) هرگز یتیم نوازی نمی‌کنید» ﴿وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾، «و فقیر را بر سر سفره طعام خود به میل و رغبت نمی‌نشانید» ﴿وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا﴾، «و مال ارث را به تمامی می‌خورید» ﴿وَتَجْبُونَنَ الْأَمَْالَ حُبًّا جَمًّا﴾، «و سخت فریفته و مایل به مال دنیا می‌باشید». (فجر/۱۷-۲۰)

چنان‌که در این آیات ملاحظه می‌شود تنها علت تنگنای زندگی انسان، بازتاب اعمال اوست، نه بی‌عدالتی خداوند. در بخشی از دعای کمیل نیز به این نکته اشاره شده که گناهان باعث نازل شدن نعمت و همچنین تغییر نعمت‌ها می‌شوند: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل النقم، اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم» (قمی، ۱۳۷۸: ۱۰۲). نعمت همان مصیبت و سختی می‌باشد و پیروی از هوا و هوس گناهی است که بر اثر آن انسان دچار زندگی مشقت‌بار می‌گردد.

در پایان شایسته است به بعضی از انتظارات الهی از انسان در برابر رنج و سختی‌ها، بنا بر آیات قرآن اشاره شود.

### ۳. خواست خداوند از انسان در مقابل نعمت ورنج

۱-۳. متنبه شدن از گرفتاری‌ها: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ (انعام/۴۴). آیه حاکی از این است که اگر شخص از گرفتاری‌ها متنبه نشود، درهای نعمت به رویش گشوده شده و عذاب او را به طور ناگهانی دربرگرفته، از بین می‌برد.

۲-۳. تضرع و تذلل به درگاه خدا: ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (انعام/۴۳).

۳-۳. صبر، مصابره، مرابطه در مقابل مشکلات: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران/۲۰۰).

در این آیه منظور از «صبر» شکیبایی بر دشواری‌ها و شکیبایی بر طاعت خدا و پرهیز از گناه (صبرفردی) است، و «مصابره» پایداری و تحمل رنج‌ها به صورت اجتماعی است به اینکه پایداری و شکیبایی برخی متکی بر صبر و پایداری دیگران شود و مایه تقویت و تأثیر بیشتر گردد (صبر اجتماعی) و «مرباطه» ارتباط برقرار نمودن میان نیروها و کارها در تمام شئون زندگی دینی چه به هنگام آسایش مردم و چه هنگام سختی‌ها برای جامعه می‌باشد. چنان‌که ملاحظه می‌شود خداوند از انسان می‌خواهد تا در آسودگی و نشاط از او روی برنگرداند و در رنج و مشقتی که به او می‌رسد کفران و ناسپاسی نکند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: «ینبغی للمؤمن أن یکون فیه ثمانی خصال: وقوراً عند الهزاهز، صبوراً عند البلاء، شکوراً عند الرخاء، قانعاً بما رزقه الله، لایظلم الأعداء و لایتحامل للأصدقاء، بدنه منه فی تعب و الناس منه فی راحة». (کلینی، ۱۴۰۱/۲: ۴۷)، «برای مؤمن سزاوار است که دارای هشت خصلت باشد: در برابر حوادث با وقار، به هنگام گرفتاری شکیبا، به گاه فراوانی نعمت شکرگزار، و به آنچه خداوند به وی روزی کرده قانع باشد، بردشمنان ستم روا ندارد، و بار (مسئولیت) خود را بردوش دوستان نیفکند، تن وی از کاری که از آن می‌کشد در رنج، ولی مردم از او در آسایش اند.»

## نتیجه

بر طبق آیات قرآن کریم، عکس العمل انسان در برابر حوادث روزگار متفاوت است؛ گاهی بر اساس فطرت و گاهی بر اساس طبیعت. زمانی که انسان، در پرتو تربیت رهبران الهی صفات و فضایل اخلاقی در وجود او به کمال رسیده باشد در مسیر فطرت حرکت کرده، فطرت‌گرایانه عمل می‌کند، اما زمانی که مثل گیاه خودرو و دور از تربیت دینی قرار گیرد، صفات و رذایل اخلاقی در وجود او پرورش یافته، طبیعت‌گرایانه رفتار می‌نماید. از طرف دیگر تفاوت دنیا و آخرت، مربوط به مقوله ثبات و تغییر است. در این عالم تازه‌ها کهنه و کهنه‌ها فرسوده و نابود می‌گردد. مرور زمان جنبه‌های جالب و متنوع را به مسائل عادی و روزمره تبدیل می‌کند. ولی در آخرت، عوامل تغییر و کهنگی و فنا نیست. به همین دلیل نعمت‌ها و عذاب‌های آنجا تازگی خود را پیوسته حفظ کرده ایجاد مصونیت نمی‌کنند. لذت و غم در این دنیا نسبی است و نوع حقیقی و کامل آن در آخرت است که هیچ‌گاه از تازگی نمی‌افتد و در اوج قرار دارد. همان‌طور که ناراحتی‌ها و عذاب در این دنیا ناچیز بوده و پایدار نمی‌ماند؛ خوشی‌ها و نعمت نیز ناپایدار بوده و از بین می‌روند. پس نباید انسان نه از ناراحتی‌ها و فقدان‌ها غمگین شود و نه از فراوانی نعمت‌ها سرخوش و مغرور؛ زیرا هر دو حالت صحنه آزمایش الهی است.

## منابع

- 
- قرآن کریم، ترجمه سید محمد رضا صفوی.
- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، تنظیم حسن واعظی محمدی، نشر اسراء، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۳. \_\_\_\_\_، انسان از آغاز تا انجام، تحقیق و تنظیم مصطفی موسوی، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۶ ش.
۴. حائری شیرازی، محی الدین، انسان شناسی، انتشارات شفق، قم، ۱۳۷۲ ش.
۵. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، ترجمه مسعود انصاری، ققنوس، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۶. سبحانی، جعفر، خدا و نظام آفرینش، تلخیص و تنظیم رضا استادی، انتشارات توحید،



- قم، ۱۳۶۶ ش.
۷. سید بن طاووس، علی بن موسی، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه موسوی همدانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۹. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، المكتبة التوفيقية، قاهره، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب *العین*، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، انتشارات خرم، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، دارصعب و دارالتعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب، تهران، چاپ هفدهم، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. \_\_\_\_\_، *پیام قرآن*، دارالکتب، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. نصری، عبدالله، *مبانی انسان شناسی در قرآن*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۹ ش.